

بررسی فرجام اندیشی در برخی از سروده های دوره جاهلیت

سیمین ولوی^۱

چکیده

در برخی از سروده های اعراب دوره پیش از اسلام مضامینی دیده می شود که نشان دهنده فرجام اندیشی و توجه به سرنوشت آدمی پس از مرگ است از سوی دیگر نظر برخی محققان آنست که اکثر ابیات و اشعاری که در بردارنده این گونه مفاهیم است ساخته و پرداخته راویان است که پس از اسلام سروده شده و به شعرای آن دوره نسبت داده شده است. در این مقاله ضمن بررسی اعتقادات اعراب پیش از اسلام نسبت به زندگی پس از مرگ، از دیدگاه قرآن کریم و مورخان؛، صحت و سقم آن اشعار مورد بررسی قرار گرفته و مشخص شده است که موضوعات این اشعار یا درباره پاداش و جزا به کردار آدمی است و یا درباره پی کردن شتران بر قبرها و دفن اموال با مردگان جهت استفاده مرده از آن در سرای دیگر است. قرآن کریم در آیات بسیاری به انکار جاهلیان نسبت به حیات مرگ تصریح فرموده است. و پی کردن شتران بر قبرها در اشعار معتقدان به ادیان آسمانی همچون پیروان دین حنیف یا مسیح نیامده است. علاوه بر آن ادعای ارتباط این امر با عقیده اعراب درباره حشر آدمی به شکل پیاده یا سواره؛ با عقل و ذهنیت بدوی و بیابانی مناسب و هماهنگی ندارد و این عادت جزء هیچ کدام از اصول عقاید ملت سامی نژاد نیست. دفن اموال با مردگان نیز نشانه تاثیر پذیری عربها از برخی همسایگانیشان همچون مصریان است. مضامینی هم که در اشعار سموأل در ارتباط با حیات پس از مرگ آمده است علاوه بر تشابه با مفاهیم قرآن کریم که نشان دهنده ساختگی بودن آنها پس از اسلام است، حتی با تعالیم دینی تورات همخوانی ندارد. و اشعاری که در این باره از امیه بن ابی الصلت واعشی ذکر شده است نیز ساختگی است.

کلید واژه ها: فرجام اندیشی، جهان پس از مرگ، شعر عرب پیش از اسلام

مقدمه

یکی از مسائلی که همواره ذهن بشر را به خود مشغول ساخته است سرنوشت انسان پس از مرگ است این اندیشه از ابتدای خلقت آدمی با او همراه بوده و هست و در دوره پیش از اسلام نیز به صورت های گوناگونی بروز و ظهور داشته است، به طوری که برخی مرگ را پایان دردناک آدمی می دانستند و عده ای نیز رجعت را باور داشتند و گروهی به تناسخ معتقد بودند و می پنداشتند روح انسان پس از مرگ و مدفون شدن آدمی در قبر هرگز نمی میرد بلکه باقی می ماند و در قبر هوشیار است. بعضی دیگر وقتی کسی از آنان می مرد ناله اش را بر روی قبرش می بستند و آنرا بدون آب و علف رها می کردند تا هلاک شود آنان معتقد بودند اگر چنین کنند صاحبش سوار بر آن محشور می گردد و گرنه پیاده محشور خواهد شد. دسته ای دیگر نیز اعتقاد داشتند که مرده پس از مرگ بار دیگر به دنیا باز خواهد گشت و در آن زندگی خواهد کرد و شاید به همین دلیل غذا و برخی از اشیاء را همراه مرده در قبر دفن می کردند تا آنگاه که بار دیگر به دنیا باز می گردد از آنها استفاده کند. البته بسیاری از مورخان و پژوهشگران از جمله مسعودی (۲/ ۱۰۲)، جواد علی (۱۹۹۳م، ۶/ ۱۳۲)، محمد نعمان جارم (۱۹۲۳م، ص ۱۱۲) معتقدند که اکثر جاهلیان منکر حیات پس از مرگ بودند و برخی از مورخان همچون مقدسی (۲/ ۱۴۴) و ابن حیب (ص ۳۲۲) بر آنند که برخی از آنان به رستاخیز معتقد بودند. تمام موارد فوق در اشعاری که از آن دوره به ما رسیده است دیده می شود و برای برخی محققان آنست که ابیات و اشعاری که در بردارنده مفاهیم حیات پس از مرگ است ساخته و پرداخته راویان است که پس از اسلام سروده شده و به شعرای آن دوره نسبت داده شده است. (نک: ضیف، ۱۹۶۰م، ۱۷۵) به همین منظور ضمن بررسی اعتقادات اعراب جاهلی نسبت به زندگی پس از مرگ، به بررسی صحت و سقم آن اشعار می پردازیم.

دیدگاه عرب پیش از اسلام نسبت به جهان پس از مرگ

قرآن کریم و شواهد تاریخی بیانگر آنست که قوم عرب قبل از اسلام بر حسب اعتقاد و یا انکار زندگی پس از مرگ به چند دسته تقسیم می شدند:

۱- منکران حشر و بعث اجساد

این گروه که اکثریت مردم را تشکیل می دادند منکر زندگی دوباره بودند و آن را خرافه می پنداشتند لذا حتی پس از ظهور اسلام از گفتار پیامبر (ص) درباره رستاخیز شگفت زده می شدند. آیات بسیاری در قرآن کریم به این امر اشاره دارد از جمله:

قالوا ما هی الاحیاءنا الدنیا و ما نحن بمبعوثین (انعام، ۲۹)، (مشرکان) گفتند: زندگی دیگری غیر از همین زندگی دنیوی وجود ندارد و ما هرگز (پس از مرگ) برانگیخته نمی شویم.

آنان آنقدر در این عقیده پافشاری می کردند که حتی برای اثبات آن سوگند می خوردند: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعَدَاءٌ عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (نحل، ۳۸)

تا آنجا که می توانستند به خدا قسم خوردند، که خدا کسانی را که می میرند به رستاخیز زنده نمی کند. آری این وعده ای است که انجام دادن آن بر عهده اوست، ولی بیشتر مردم نمی دانند. و معتقد بودند چنین چیزی جز با سحر و جادو ممکن نیست:

«وَلَكِنَّ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (هود، ۷)
و اگر بگویید که بعد از مرگ زنده می شوید، کافران گویند که این جز جادویی آشکار نیست. (

و آیات در این باره زیاد است و شواهد تاریخی نیز موید آنست. از جمله نقل شده است: "عاص بن وائل سهمی استخوان پوسیده ای به نزد رسول خدا آورد و آنرا در برابر پیامبر فشار داد و نرم کرد و گفت ای محمد آیا خداوند این را پس از آنکه پوسیده شده زنده می کند؟ رسول خدا (ص) در جواب فرمود بله خداوند این را برمی انگیزاند و سپس تو را می میراند و دوباره زنده می کند و وارد دوزخ می سازد." (جوادعلی، ۱۹۹۳م، ۱۲۶/۶)

ابی بن خلف نیز استخوان پوسیده ای را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد تو چنین می پنداری که خداوند این استخوان را پس از خاک شدن و پوسیده شدن دوباره زنده میکند؟ سپس آن استخوان را در دست خود فشار داده نرم شد آنگاه با فوت دهان

خویش آنرا بطرف رسول خدا صلی الله علیه و آله ریخت. پیغمبر بزرگوار صلی الله علیه و آله فرمود: آری من این سخن را می گویم، خداوند این استخوان را زنده می گرداند و تو را نیز پس از آنکه باین صورت در آمدی دوباره زنده می کند و به جهنم می برد، و درباره اَبی این آیه نازل شد: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ: مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ، قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ، الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا، فَإِذَا أُنْتَمَ مِنْهُ تُوقَدُونَ» (یس، ۷۸-۸۰). «و برای ما مثلی زده گفت: چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می کند؟ بگو آنرا همان خدایی زنده کند که برای نخستین بار آنرا آفرید و او بهر خلقتی دانا (و قادر است) است، همان خدایی که از درخت سبز (وتر) برای شما آتش قرار داده تا وقتی که خواهید برافروزید» (ابن هشام، ۳۶۲/۱؛ ابن اثیر، ۷۲/۲).

این امر در شعریکی از جاهلیان نیز آمده است. او در انکار حیات پس از مرگ چنین سروده است:

حیات ثم موت ثم نشر	حدیث خرافه یا ام عمرو (جواد علی، ۱۹۹۳م، ۱۲۶/۶)
--------------------	---

یعنی "ای ام عمرو؛ زندگی و سپس مرگ و پس از آن برانگیخته شدن، سخن بیهوده و خرافه است."

ثعالبی سراینده بیت فوق را ابن الزبیری دانسته است (ثعالبی، ۱۹۶۵م، ۱۳۰/۱)

و شداد بن اسود لیلی نیز در رثاء کشتگان مشرک در جنگ بدر، در انکار رستاخیز گوید:

ایوعدنا ابن کبشه ان سنجیا	و کیف حیاه اصداء و هام (یاقوت، ۱۴۱۴ه، ۱۴۴/۱؛ جارم، ۱۹۲۳م، ۱۱۲)
---------------------------	---

آیا ابن کبشه (حضرت رسول (ص)) ما را تهدید میکند که بزودی (پس از مرگ) زنده خواهیم شد؟ زندگی استخوانهای مرده که پس از مرگ بصورت پرنده هامه در آمده و از قبر بیرون پریده چگونه ممکن است؟

لازم به ذکر است ابو کبشه؛ کنیه ی و جزین غالب بود که "در جاهلیت بتان سرباز زد و این کار را ناپسند دانست وی بت پرستان رانکوهش می کرد و مشرکان پیامبر (ص) را به

او تشبیه می کردند." (بلاذری، ۱۹۹۶م، ۱/۹۲)

این بیت را ابن هشام (۲۹/۲) و جواد علی (۱۲۶/۶) نیز با تفاوت بسیار اندکی در برخی واژه ها ذکر کرده اند.

۲- معتقدان به تناسخ

برخی از اعراب در دوران جاهلیت به تناسخ معتقد بودند، اینان می پنداشتند روح انسان پس از مرگ و مدفون شدن آدمی در قبر هرگز نمی میرد بلکه باقی می ماند و در قبر هوشیار است و جویای اخبار خانواده اش، و نفس او پس از مرگ به صورت پرنده ای به نام هامه در می آید و پس از مرگ، او را از اخبار نزدیکانش مطلع می سازد.

مسعودی در این باره چنین می نویسد: "می پنداشتند که نفس پرنده ای است که در تن انسان بسط یافته و چون بمیرد یا کشته شود پیوسته در اطراف اوست و بصورت پرنده ای بر قبر او با وحشت بانگ میزند.... آنان پس از اسلام نیز هنوز این فکر را داشتند و پیغمبر (ص) فرمود: «لا هامه ولا صفر» به پندار آنها این پرنده کوچک است آنگاه بزرگ شده باندازه نوعی جغد میشود که پیوسته با وحشت بانگ میزند و در خرابه ها و مقبره ها و محل مردگان یافت می شود به نزد فرزندان میت و در محل وی و خانه آنها بسر می برد تا بداند بعد از او چه میشود و به میت خبر دهد" (مسعودی، ۱۳۳/۲)

صلت بن امیه در این باره به فرزندانش چنین وصیت می کند:

هامی تُخْبِرُنِي بِمَا تَشْعُرُوا	فَتَجَنَّبُوا الشُّعْنَاءَ وَ الْمَكْرُوهَا
	(همانجا)

(هامه من مرا از امورتان خبر میدهد بنابر این از زشتی و بدی پرهیزید.)

۳- معتقدان به رجعت

برخی از اعراب در جاهلیت اعتقاد داشتند که مرده پس از مرگ بار دیگر به دنیا باز خواهد گشت و در آن زندگی خواهد کرد. شاید به همین دلیل برخی از آنها غذا و برخی از اشیاء را همراه مرده در قبر دفن می کردند آنگاه که بار دیگر به دنیا باز می گردد از آنها استفاده کند. (جواد علی، ۱۹۹۳م، ۱۴۲/۶)

البته برخی مورخان معتقدند شاید دفن اموال با مردگان به این دلیل بوده است که می پنداشتند مرده در حیات دیگر به آنها نیازمند است هر چند که اعراب بدلیل فقر و سادگی زندگیشان بنظر نمی رسد اشیاء گرانبهایی دفن کرده باشند ولی در قبرهای اعراب جنوبی مانند یمن و حضرموت زیور آلات و سنگهای نفیس و مانند آن یافت شده است که مردم آنجا به همراه مردگانشان

دفن کرده اند تا مردگان در جهان دیگر خود را با آنها زینت کنند. جواد علی احتمال می دهد که شاید دفن زیور آلات و سنگ نوشته ها با مرده بیانگر احساس علاقه و محبت آنان به مرده باشد و اینکار را به این منظور انجام می دادند که بیان کنند پس از مرگ آن عزیز به اموال او اهمیتی نمی دهند و آنها را خوار می شمارند. (نک: جواد علی، ۱۹۹۳م، ۵/۱۷۴)

عبد الفتاح محمد، احمد، دفن اموال با مردگان را نشانه تاثیر پذیری اعراب از آداب و رسوم مصریان می داند و رای محمد عبد المعیدخان که عقیده اعراب به رستاخیز را با عقل و ذهنیت بدوی و بیابانی ناهماهنگ میدانند مورد تایید قرار می دهد و معتقد است تاثیر پذیری عربها از همسایگانیشان که صاحب آیینها و ادیان قدیمی بودند همچون مصریان که همراه با مردگان بعضی مایحتاج و اموال آنها را دفن می کردند، امری است که به قاطعیت نمی توان نفی کرد (احمد، ۱۳۷۸، ۹۸)

لازم به ذکر است "اعتقاد به حیات پس از مرگ و دنیای مردگان یکی از اصول اصلی اعتقادات مصریان بود." (آشتیانی، ۱۳۶۸، ۴۴۷) و در مردم همجوار اسراییل {همجوار کنعان} عقیده به حیات پس از مرگ وجود داشت ولی نه بصورت اعتقاد به روح و رستاخیز و بهشت و جهنم بلکه به صورت زندگی در قبر به همین جهت نیز اغلب در گورها اشیاء و وسایل زندگی قرار می دادند و غلامان و بندگان شاهان و بزرگان را با آنها به خاک می سپردند تا در آن جهان به خدمت ایشان پردازند. (همو، ۲۵۳)

۴- منکران پیامبران و پرستندگان أصنام

اینان کسانی بودند که به آفریننده، و به ابتدای خلق، و نوعی از معاد اقرار داشتند، اما پیامبران

را انکار می کردند، و به پرستش اَصنام می پرداختند، و می پنداشتند که بتان شفیعان ایشان در آخرت خواهند بود، و از اینرو به جانب جایگاههای بتان می رفتند و حج می گزاردند و به نام بتان خود قربانی می کردند، و خود هر چه را می خواستند حلال، و حرام می نمودند. (نک: مسعودی، ۲/۱۰۲؛ شهرستانی، ۲/۳۷۹)

قرآن درباره این گروه اینگونه خبر می دهد: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (۳، ۳۹) اینان را تنها از آن رو می پرستیم تا وسیله نزدیکی ما به خدای یکتا شوند.

۵- معتقدان به بعث و رستاخیز

این عده که تعداد اندکی از اعراب را در دوران جاهلی تشکیل می دادند عموماً پیروان ادیان آسمانی و یا دین حنیف بودند و از این گروه اندک عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف به دین حنیف اعتقاد داشت و منتظر مقدم پیامبری بود. و زید بن عمرو بن نفیل که اسلام را درک نکرد و از عبادت بتان اکراه داشت، و قس بن ساعده آيادی که توحید و روز حساب را باور داشت، و عامر بن ظرب بن عمرو بن عیاذ عدوانی، حکیم و خطیب دوره جاهلی که شراب را بر خود حرام کرد. و دیگر نابغه ذبیانی و زهیر بن ابی سلمه مزنی، و علاف بن شهاب تمیمی اند که به روز شمار ایمان داشتند. (همان)

بررسی اشعار شعرای عرب پیش از اسلام درباره حیات پس از مرگ

از جمله کسانی که اشعاری در باره پس از مرگ از آنان نقل شده است می توان اعشی قیس، حاتم طایی، قس بن ساعده، زید بن عمرو بن نفیل، علاف بن شهاب تمیمی، امیه بن ابی الصلت، زهیر بن ابی سلمی، سموال، جریده بن اشیم، عمرو بن زید متمنی و عویمر نبهانی را نام برد که به ترتیب اشعار آنان نقل می گردد و مورد بررسی قرار می گیرد.

اعشی قیس: نامش میمون و نام شعریش اعشی، از شعرای اواخر دوره جاهلی است و ابیات زیر در باره اعتقادش به حیات پس از مرگ ذکر شده است:

بناه و صلَّبَ فیهِ و صارا	فما أئبلیُّ علی هیکلٍ
ک طورٌ سجوداً و طوراً جواراً	یُراوِحُ من صلوات الملئ

بأعظم منه تُقَى فى الحساب	إذا النَّسَمَاتُ نَفَضْنَ الْعُبَارَا (اعشى، ۱۹۹۲م، ۱۳۰)
---------------------------	---

"راهبی که در عبادتگاهش که خویشتن ساخته است به صلیب ستایی مشغول است .

گاه نماز می گزارد و گاه به راز و نیاز است .

در روز حساب، آن هنگام که انسانها غبار از تن بزدایند از او (عمرو بن معدیکرب) برتر نیست."

لازم به ذکر است اطلاع روشنی از نحوه پرورش شاعر در دست نیست لذا حوادث زندگی او و برخی اشعاری که به وی منسوب است مورد تردید محققان تاریخ ادبیات عربی است.

طه حسین همه روایات مربوط به او را ساختگی دانسته است. (نک: طه حسین، ۱۹۸۱م،

۲۳۵/۱)

بلاشر نیز نظرات طه حسین را در باره ساختگی بودن اشعار اعشى تایید نموده است. (نک:

بلاشر، ۳۲۳/II)

گرچه بروکلیمان او را نصرانی دانسته است ولی اعتقادات او را نسبت به دین مسیح عمیق

نمی داند. (نک: بروکلیمان ۱/۱۴۷)

جواد علی معتقد است مضامین نصرانیت که در اشعار وی وجود دارد مضامینی عام است که ممکن است بر ذهن هر شاعری که (مثل اعشى) در آن زمان اهل سیر و سفر بوده و با عقاید نصاری و پیروان سایر ادیان در ارتباط بوده باشد، خطوط کند لذا در نصرانیت او تردید می کند.

(نک: جواد علی، ۱۹۹۳م، ۶/۶۷۲)

شوقی ضیف نیز که سعی نموده است همه اشعار او را مورد نقد و بررسی قرار دهد، در

صحت اشعار مذهبی او تردید می کند و برخلاف لویس شیخو که مدعی است اعشى مسیحی بوده است (نک: شیخو، ۱۹۹۹م، ۳۵۸) او را مشرک دانسته است و حکایت زیر را که در اغانی)

ابوالفرج، ۸۷/۹) نیز آمده است نقل می کند:

وقتی اعشى خبر پیامبر (ص) و انتشار دعوت و پیروزیهای آن حضرت را شنید مایل شد

خدمت آن حضرت برسد و ایشان را مدح گوید، قریش از موضوع مطلع شدند و مانع او شدند

از جمله ابوسفیان به او گفت: او تو را از عادتت باز می‌دارد و آنرا بر تو حرام می‌سازد و حال آنکه این امور مایه لذت است و غمگسار. اعشی گفت: کدام امور؟ پاسخ داد، زنا و شراب و قمار؛ اعشی از تصمیم خود منصرف شد. وی می‌افزاید این عادات که ابوسفیان ذکر کرده و اعشی را از ملاقات رسول اکرم(ص) باز داشته نشان می‌دهد که شرک و بت پرستی در او ریشه دار بوده است و در شعرش نیز نشانه‌های این بت پرستی دیده می‌شود زیرا او از مطربانی همچون هریره و... و حتی زنان تن فروش یاد می‌کند و با زندگی گناه آلود و عیاشانه اش طبیعی است که مشرک بوده و به اسلام یا دین آسمانی دیگری نگرویده باشد و یادآوری می‌نماید که از دیوان اعشی روایت بصری کاملی در دست نیست و روایت کوفی از اشعار جاهلی دقیق نیست علاوه بر آن از آنجا که راوی دیوان او مسیحی سالخورده‌ای است ممکن است همو در اشعار دستکاری کرده و چیزهایی از خود بدان اضافه نموده و مضامین مسیحیت را به آن افزوده باشد، ضمن اینکه حتی همین راوی مسیحی نیز سوگند های مشرکانه او را نقل کرده است. لذا به عقیده وی صحت تمام قصاید منسوب به اعشی که منعکس کننده افکار مسیحی و یا اسلامی است مورد تردید است (نک: ضیف، ۱۹۶۰م، ۳۳۷-۳۴۲) بنابر این به نظر می‌رسد ابیات فوق نیز که بخشی از قصیده پنجم اوست ساختگی باشد.

حاتم طایی:

از شعرا و بزرگان عرب در دوره جاهلی است. که در جود و کرم و صفات برجسته مشهور بود. واژه‌ها و مضامین دینی در اشعار او دیده میشود لذا مورخان او را در شمار معتقدان به خداوند در دوره جاهلی دانسته‌اند.

لویس شیخو او را جزء شعراء نصرانی دوره جاهلی به حساب آورده است(نک: شیخو، ۱۹۹۹م، ۱/۱۲۶)

جواد علی نیز بیان کرده است که او از جمله متالهین ویا نصاری بوده و ظاهرا به روز شمار اعتقاد داشته است. (نک: جواد علی، ۳۹/۶)

ابیات زیر درباره اعتقاد وی به حیات پس از مرگ از در دیوان او آمده است:

اما و الذی لا یعلمُ الغیبَ غیره و یحیی العظامَ البیضَ و هی رمیمُ
لقد كنتُ أطوی البطنَ و الزادُ یشتھی مخافه یوما أن یقال لئیمُ

(حاتم طایی، ۷۶)

سوگند به خداوندی که کسی جز او دانای غیب نیست و استخوانهای سپید و پوسیده را زنده می گرداند با آنکه غذا دلپذیر است برای اینکه مبادا روزی مرا پست بدانند بر گرسنگی خویش صبر می کردم.

و در جای دیگر گوید:

و اِنی لَمَجزئُ بما انا کاسبٌ	و کل امری رهنٌ بما هو مُتلف
	(همان، ۶۲)

بی تردید بخاطر اعمالم جزا داده می شوم و هر کس در گرو آن چیزی است که آنرا می بخشد.

با توجه به اینکه مورخان بر اعتقادات مذهبی او صحنه گزارده اند ، صحت انتساب مضمون اشعار فوق دور از انتظار نیست.

قس بن ساعده ایادی:

یکی از خطبا و حکمای مشهور دوره جاهلی است، وی منسوب به ایاد است که نام یکی از پسران معد است که نوه اسماعیل علیه السلام بوده است و نسب قس بن ساعده تا ایاد در کتاب جمهرة انساب العرب بیان شده است. (نک: ابن حزم، ۹، و ۳۲۸)

بیهقی با تکیه بر روایتی از ابن عباس او را مسیحی دانسته است (نک: بیهقی، ۱۰۷/۲)

جواد علی هر چند در اینکه او جزء احناف دوره جاهلی بوده باشد تردید نموده است ولی او را جزء دینداران آن دوره ذکر کرده است. (نک: جوادعلی، ۱۹۹۳م، ۴۶۳/۶)

لویس شیخو معتقد است او در نجران اسقف بوده است لذا او را جزء نصاری به حساب آورده است. (نک: شیخو ۲/۲۱۱).

لامانس نیز بر این عقیده است ولی جواد علی در این امر تردید دارد (نک: جوادعلی ۶/۶۱۶)

وی عبارات و اشعاری دارد که نشان می دهد به روز رستاخیز معتقد بوده است. ابیات زیر از جمله این اشعار است:

یاباکی الموت و الامواتُ فی جدثِ دعهم فان لهم یوما یُصاحُ بهم منهم عُرأةٌ و منهم فی ثيابهم	علیهم من بقایا بزهم خرق کما یُبَّه من نوماته الصعقُ منها الجدیدُ و منها الأزرقُ الخلقُ (ابن کثیر، ۲/۲۳۶)
---	---

ای گریه کننده بر مرگ و حال آنکه که مردگان در گور آرمیده اند و پاره جامه کهنه ای بر ایشان باقی مانده است آنان را واگذار که روزی صیحه ای بر ایشان زده خواهد شد و چون مدهوشان بیدار خواهند شد.

برخی از ایشان برهنه و برخی در جامه های خویش (برانگیخته می شوند)، برخی از آن جامه ها تازه و وپاره ای کیود و کهنه است. با توجه به اینکه وی را از دینداران آن دوره برشمرده اند؛ لذا می توان گفت صحت مضامین رستاخیز در اشعار وی دور از انتظار نیست.

زید بن عمرو بن نفیل:

از حکمای دوره جاهلی است که از پیروان دین حنیف بود. وی پسر عموی عمر بن خطاب بود دوره اسلام را درک نکرد و در جاهلیت از پرستش بتان سرباز زد، به جستجوی دین به شام رفت ولی نه به یهودیت گروید و نه به مسیحیت، لذا به مکه بازگشت و بر دین ابراهیم (ع) به پرستش خداوند پرداخت و آشکارا با بتان دشمنی کرد. (مسعودی، ۱/۸۲؛ زرکلی، ۳/۶۰) در اشعار منسوب به وی مباحث توحید و اقرار به حساب و کتاب آمده است (نک. مقدسی ۱/۷۵؛ ابن کثیر، ۲/۲۴۲) از جمله بیت زیر از او نقل شده است که نشانگر اعتقاد وی به حیات پس از مرگ است:

فلن تکون لنفسٍ منک و اقیة	یوم الحساب اذا ما یجمع البشر
---------------------------	------------------------------

در روز شمار هنگامی که بشر همگی فراهم آیند، هیچکس تو را (از عذاب) نگاه نمی دارد. از آنجا که در قرآن کریم حضرت ابراهیم (ع) پیامبر را که معتقد به رستاخیز بود صراحتاً حنیف معرفی میکند و می فرماید: ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما وما کان من المشرکین (۳:۶۷) لذا پیروان دین حنیف به رستاخیز ایمان داشتند. بنابراین صحت مضمون بیت فوق دور از انتظار نیست.

علاف بن شهاب تمیمی:

از کسانی است که به خدا و روز رستاخیز اعتقاد داشت و برخی مورخان نام او را جزء احناف ذکر کرده اند.

(شهرستانی، ۴۰۶؛ جوادعلی، ۴۶۳/۶). ابن حبیب در کتاب المحبر نام او را به صورت "اخنس بن شهاب تمیمی" ذکر کرده است. (ابن حبیب، ۳۲۲)
بیت زیرا از او نقل شده است:

و علمت ان الله جاز عبده	یوم الحساب باحسن الاعمال
	(شهرستانی، ۴۰۶/۲)

دانستم خداوند در روز شمار بنده خویش را به بهترین کردارها پاداش می دهد.

این بیت را فقط شهرستانی نقل کرده لذا نمی توان با قاطعیت در باره آن اظهار نظر کرد.

امیه بن ابی الصلت:

از شعرای اواخر دوره جاهلی و آغاز دوره صدر اسلام است که مورخان او را پیرو دین حنیف دانسته اند.

وی پیش از بعثت پیامبر به مکه می آمد اما پس از آنکه رسول خدا (ص) قوم او را به اسلام دعوت نمود به اسلام نگروید و به دشمنی با آن حضرت برخاست و پس از شکست قریش در جنگ بدر کافران را مرثیه گفت اشعار او با همه اشعار جاهلی متفاوت است و در آنها حتی برخی از داستانهای قرآن کریم با الفاظی که گاه عین الفاظ قرآن کریم است دیده می شود. او تنها شاعر جاهلی است که اکثر اشعارش در باره گرایشات فکری و دینی است و دلایل زیادی محققان را بر آن داشته است که اشعار منسوب به وی را جعلی بدانند (نک: آذرنوش،

(۱۳۸۰، ۱۰/۲۹۷)

بیت زیر در باره اعتقاد به قیامت به وی منسوب است:

الـ"دین الحنیفه" زورُ (ابوالفرج، ۴/۳۴۴)	کل دینِ یومِ القیامه عند الله
--	-------------------------------

در قیامت هر دینی جز دین حنیف نزد خداوند باطل شمرده می شود.

برای محققان تردیدی باقی نمانده است که بیت فوق نیز ساختگی است. (نک: آذرنوش،

۱۳۸۰ش، ۱۰/۲۹۷)

زهیر بن ابی سلمی:

از شعرای دوره جاهلی و صاحب معلقه است او از جمله کسانی است که در جاهلیت شراب و مستی و قمار را بر خود حرام کرده بود. (ابن حیب، ۲۳۸). شوقی ضیف او را مانند دیگر افراد قبیله اش مشرک دانسته است و ابیات دینی او را حاصل تاملات خداشناسانه شاعر میدانند. (ضیف، ۱۹۶۰م، ۳۰۳). ابیاتی مشعر به ایمان به خدا و روز حساب در دیوانش ذکر شده است مانند دو بیت زیر از معلقه اش:

لیخفی ومهما یکتّم الله یعلم لیوم الحساب او یعجل فینقم (زهیر بن ابی سلمی، ۱۴)	فلا تکتّمنّ الله ما فی نفوسکم یوخرّ فیوضع فی کتاب قیدخر
--	--

"مبادا آنچه را که در ضمیر شماست از خداوند نهان دارید که مخفی نمی ماند و هر اندازه

پنهان باشد خداوند می داند.

به تاخیر افکنده می شود و در نامه ای نهاده می شود و برای روز قیامت ذخیره می گردد یا

شتاب می گردد و در همین جا انتقام گرفته می شود."

لازم به ذکر است ابیات فوق در شرح معلقات زوزنی و نحاس نیامده است. اگر انتساب دو بیت مذکور به وی صحیح باشد نشان می دهد او از جمله حنیفان بوده است اما برخی محققان در نسبت دو بیت مذکور به وی تردید دارند. شوقی ضیف بر آنست که وجود مسیحیت و مسیحیان در جزیره العرب نه تنها در شاعران مسیحی بلکه در شعر مشرکانشان نیز تاثیرات

گوناگون داشته است. علاوه بر آن مسیحیت در پیدایش حنفاء و احیانا نفوذ اندیشه رستاخیز و حساب موثر بوده است. (همو، ۱۰۳)

سؤال:

یکی از شعرای یهودی دوره جاهلی است که در بیتی از قصیده تائیه ای که به او منسوب است سخن از رستاخیز آمده است و در آن گوید:

نطفه ما مُئیتُ یومِ مُئیتُ کنها الله فی مکانِ خفی انا مِیتُ اذ ذاک نُمِتَ حیُّ	أَمَرَتْ أَمْرَهَا وَفِيهَا وَبِئْتُ وَ خَفِيٌّ مَكَانُهَا لَوْ خَفِيْتُ ثُمَّ بَعْدَ الْحَيَاةِ لِلْبَعْثِ مِيتُ (سؤال، ۸۳)
--	---

"نطفه ای بودم که آفریده شدم روزی که آفریده شدم، امر الهی درباره آن صادر شده بود و در آن روز شکل یافتم.

خداوند آن نطفه را در جای پنهانی قرار داد و اگر نهان می ماندم مکانش نهان بود.

در آن زمان مرده ای بودم که حیات یافتم و زنده شدم سپس بعد از این زندگی نیز مجدداً برای برانگیخته شدن خواهم مرد."

شوقی ضیف به ساختگی بودن قصیده مذکور تصریح نموده است و گوید قصیده مذکور به محض مطالعه، جعلی بودن آن احساس می شود به ویژه که ارتباط معنا و الفاظ آن با آیات قرآنی واضح است: (آیه ۲۸ سوره بقره و نیز آیات ۷۸ و ۷۹ سوره مبارکه یس) و تکرار این مضمون در قرآن، ما را در باره صحت انتساب آن به شاعر مردد می سازد لذا برآنیم که این قصیده به پیروی از قرآن در دوره اسلامی سروده شده است... در حقیقت باید در مورد اشعار منتسب به یهودیان محتاط باشیم... بویژه مواردی که حاوی معانی و مضامین قرآنی است که پیش از آن سابقه نداشته است. شاید به همین دلیل است که مفضل ضبی نیز در مفضلیات شعری از شعرای یهود نقل نکرده و ظاهراً صحت آنها در نظرش مسلم نبوده است. (ضیف، ۱۹۶۰م، ۳۸۹)

علاوه بر آن در اسفار خمسه کنونی موسی که یهودیان به آن تورات می گویند سخنی از

رستاخیز بهشت و جهنم ذکر نشده است و تنها در کتب انبیای متاخر دین یهود اشاراتی گذرا بر قیامت و جهان آخرت آمده است. از بررسی جامع کتاب مقدس می توان به این نتیجه رسید که اصولاً در این مجموعه به هیچ وجه تشریح قطعی و مشخص از روح و اعتقاد به پاداش و کیفر و حیات پس از مرگ نشده است و فقط در رسالات تعلیماتی (نه شرعیات و فقه دینی) اشارات کلی به عمل آمده است. (آشتیانی، ۱۳۶۸، ۲۵۷).

لذا مباحث مربوط به جهان پس از مرگ غالباً پس از تدوین تورات و به صورتی تدریجی، شکل گرفته و گسترش یافته است و این گسترش بیشتر متأثر از ادیان و مکاتب دیگر، که با یهودیان ارتباط داشته‌اند، بوده است، در این راستا می توان از آیین زرتشتی ایرانیان باستان، فلسفه یونانیان باستان، مسیحیت و اسلام نام برد. (نک: حسینی، ش ۲۴، ص ۱۶۹)

بنابر این اینکه مراحل زندگی و مرگ و رستاخیز انسان در اشعار یک یهودی دوره جاهلی آن هم مطابق با تعالیم قرآن اینگونه ذکر گردد، می تواند تأییدی بر جعلی بودن این اشعار باشد. جریبه بن اشیم قعسی:

برخی از مورخان نام او را جزء معتقدان به روز حشر ذکر کرده اند (نک: ابن حبیب، ۳۲۳؛ مقدسی، ۱۴۴/۲؛ زرکلی، ۱۱۸/۲) او از تیره بنی اسد است و نسبش به قعس بن حارث میرسد لذا شهرستانی نام او را بصورت جریبه بن اشیم اسدی ذکر کرده است (شهرستانی، ۴۰۶/۲)

ابیاتی از او ذکر شده است که شاید نشانگر نوعی آداب و رسوم در میان برخی از جاهلیان باشد.

برخی از جاهلیان وقتی کسی از آنان می مرد ناقه اش را بر روی قبرش می بستند و آنرا بدون آب و علف رها می کردند تا هلاک شود و به این دلیل آن مرکب "بلیه" نامیده می شد. و شیوه آنان اینگونه بود که سر شتر را به دمش می بستند و میانش را با ریسمانی محکم می بستند و در گردن شتر می انداختند و آنرا نزدیک قبر صاحبش می گذاشتند تا می مرد. آنان معتقد بودند اگر چنین کنند صاحبش سوار بر آن محشور می گردد و گرنه پیاده محشور خواهد شد

(جوادعلی، ۱۳۳/۶). ابو زید در بیتی به بلیه اشاره کرده و مردانی را که دچار مصیبتی شده بودند به شترانی صاحب مرده که ریسمانها به گردن روی قبر صاحبشان به انتظار مرگ ریسمان پیچ شده اند تشبیه نموده است و گفته است:

کالبلیا رووسها فی الولایا	مانحات السموم حر الخدود
---------------------------	-------------------------

جریه بن اشیم فقعی به پسرش سعد به هنگام مرگ وصیت نموده است که شترش را با او دفن کنند تا در قیامت سواره محشور گردد.

یا سعداً اّما اهلکن فأنّی لا تترکن اباک یعثر راجلاً و احملاً اباک علی بعیر صالح و لعل لی ممّا ترکت مطیه	اوصیک - ان اخا الوصاه الاقرب - فی الحشر یصرغ للیدین و ینکب و ابغ المطیه انه هو اصبوب فی الحشر ارکبها اذا قیل ارکبوا (شهرستانی، ۴۰۶/۲)
--	---

"ای سعد! من تو را وصیت می کنم - که انسان به نزدیکترین خویشان وصیت می کند - اگر

بمیرم

هرگز پدرت را رها مکن تا در روز رستاخیز پیاده بلغزد و به دو دست به زمین افتد و رنجور

گردد

پدرت را بر شتری شایسته سوار کن و شتری راهوار طلب کن که این به صواب نزدیکتر

است

شاید در حشر در آن هنگام که بگویند سوار شوید، بر مرکبی که برایم نهاده ای سوار شوم

"

ابن حبیب و مقدسی و جواد علی ابیات فوق را با اندک تفاوتی در برخی واژه ها ذکر کرده

اند. (نک: ابن حبیب، ۳۲۳؛ مقدسی، ۱۴۴ / ۲؛ جوادعلی، ۱۳۴/۶)

لازم به ذکر است پی کردن شتران بر قبرها در اشعار معتقدان به ادیان آسمانی همچون

پیروان دین حنیف یا مسیح یافت نشد و عبدالمعیدخان نیز از اینکه پی کردن شتران بر قبرها را

با عقیده مردم عرب به رستاخیز و حشر آدمی به شکل پیاده یا سواره تفسیر کند امتناع ورزیده و معتقد است "چنین تفسیری با عقل و ذهنیت بدوی و بیابانی مناسبت و هماهنگی ندارد، علاوه بر آن این عادت جزء هیچ کدام از اصول عقاید ملت سامی نژاد نیست." (احمد، ۱۳۷۸ش، ۹۸)

لذا بنظر می رسد شاید تنها بیانگر نوعی آداب و رسوم در میان بعضی جاهلیان بوده است

عمرو بن زید بن متمنی:

از شعرای پیش از اسلام است و ابیات زیر از او نقل شده است که در آن پسرش را به "بلیه" سفارش نموده است:

أَبْنَى زَوْدَنِي إِذَا فَارَقْتَنِي لِلْبُعْثِ أَرْكَبُهَا إِذَا قِيلَ: اظْعَنُوا	فِي الْقَبْرِ رَاحِلُهُ بِرَحْلِ قَاتِرٍ مُتَسَاوِقِينَ مَعَ لِحْشِرِ الْحَاشِرِ (ابن حبيب، ۳۲۴)
---	--

پسرک من هنگامیکه پس از مرگم مرا در قبر نهادی و جدا شدی، مرکبی که زینی خوب داشته باشد مرا توشه ده

تاروز رستاخیز آنگاه که گویند منظم و پشت سرهم برای حشر سوار شوید، بر آن سوار گردم.

ابیات فوق را شهرستانی نیز ذکر نموده است (شهرستانی، ۴۰۶/۲)

درباره اعتقادات دینی وی چیزی در سایر کتب تاریخی یافت نشد

از عویمر نبهانی نیز بیت زیر نقل شده است:

أَبْنَى لَا تَنْسِ الْبَلِيَةَ انْهَآ	لَا يَبْكُ يَوْمَ نُشُورِهِ مَرْكُوبٍ (جواد علی، ۱۳۴/۶)
---------------------------------------	--

پسرم بلیه را فراموش مکن که مرکب پدرت خواهد بود در آنروز که برانگیخته می شود. همانطور که پیش از این گفته شد بنظر می رسد این امر تنها بیانگر نوعی آداب و رسوم در میان بعضی جاهلیان بوده است

نتایج مقاله

۱- همانطور که ملاحظه می‌گردد اعراب در دوره جاهلی عموماً منکر حیات پس از مرگ بودند و این اعتقاد تنها در میان تعداد بسیار اندکی از آنان وجود داشت که یا مسیحی بودند و یا پیرو دین حنیف و در بین اشعار محدودی که در این باره ذکر شده است، اشعار اعیانی، امیه بن ابی الصلت، زهیر بن ابی سلمی و سموأل بنا بر گفته محققان ساخته و پرداخته راویان است که در دوره های بعدی سروده شده و به آنان نسبت داده شده است.

۲- پی کردن شتران بر قبرها در اشعار معتقدان به ادیان آسمانی همچون پیروان دین حنیف یا مسیح یافت نشد و برخی از مورخان بر آنند که ادعای ارتباط آن با عقیده اعراب درباره حشر آدمی به شکل پیاده یا سواره با عقل و ذهنیت بدوی و بیابانی مناسبت و هماهنگی ندارد و این عادت جزء هیچ کدام از اصول عقاید ملت سامی نژاد نیست لذا بنظر می‌رسد شاید تنها بیانگر نوعی آداب و رسوم در میان بعضی جاهلیان بوده است

۳- دفن اموال با مردگان نیز ظاهراً نشانه تاثیر پذیری عربها از برخی همسایگان شان همچون مصریان است که صاحب آیینها و ادیان قدیمی بودند و همراه با مردگان بعضی مایحتاج و اموال آنها را دفن می‌کردند.

۴- اعتقاد برخی عربها در دوره جاهلی درباره پرنده هامه ناشی از عقیده به تناسخ در میان بعضی از جاهلیان است.

۵- مضامینی نیز که در اشعار سموأل در ارتباط با حیات پس از مرگ آمده است علاوه بر تشابه با مفاهیم قرآن کریم حتی با تعالیم دینی تورات همخوانی ندارد و ساخته و پرداخته راویان است زیرا در اسفار خمسه کنونی موسی که یهودیان به آن تورات می‌گویند سخنی از رستاخیز، بهشت و جهنم ذکر نشده است و تنها در کتب انبیای متاخر دین یهود اشاراتی گذرا بر قیامت و جهان آخرت آمده است؛ لذا ابیات منسوب به وی که در آن مراحل زندگی و مرگ و رستاخیز انسان آمده است بی ارتباط با تورات و براساس تعالیم قرآن ساخته شده و به وی نسبت داده شده است.

کتابشناسی

قرآن کریم

آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۰). *امیه بن ابی الصلت*، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی.
آشتیانی، جلال الدین. (۱۳۶۸). *تحقیقی در دین یهود*، تهران: انتشارات نگارش.
أبشیهی. (۱۹۸۶). *المستطرف فی کل فن مستطرف تحقیق مفید محمد قمیحه*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
ابن اثیر. (۱۹۶۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر - دار بیروت.
ابن حبیب، المحبر. (بی تا). *تحقیق ایلتزه لیختن شتیر*، بیروت: دار الآفاق الجدیة.
ابن حزم اندلسی. (۱۹۷۱). *جمهرة انساب العرب*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، مصر، دار المعارف.
ابن کثیر. (۱۹۸۶). *البدایة و النهایة*، بیروت: دار الفکر.
ابن هشام. (بی تا). *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأیارى و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة.

ابو الفرج. (۱۴۱۵ هـ). *الاغانی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
احمد، عبدالفتاح محمد. (۱۳۷۸). *شیوه اسطوره ای در تفسیر شعر جاهلی*، ترجمه نجمه رجایی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

اعشى. (۱۹۹۲). *دیوان، تحقیق یوسف شکری فرحات*، بیروت: دار الجیل.
بروکلمان، کارل. (بی تا). *تاریخ الادب العربی*، ترجمه عبدالحلیم النجار، قاهره، دارالمعارف.
بلاذری. (۱۹۹۶). *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر.
بلاشر، رژیس. (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آ. آذرنوش، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
بیهقی. (۱۹۸۵). *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة*، تحقیق عبد المعطی قلجی، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ثعالبی. (۱۹۶۵). *ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب*، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف.
جارم، محمد نعمان. (۱۹۲۳). *ادیان العرب فی الجاهلیة*، مصر: مطبعة السعادة.
جواد علی. (۱۹۹۳). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
حاتم طایی. (۱۹۸۶). *دیوان*، بیروت: دار ومکتبه الهلال.
حسینی، سید حسین. (۱۳۸۰). *بررسی مرگ و معاد در دین یهود*؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ش ۲۴.

زرکلی. (۱۹۸۹). *الأعلام*، بیروت: دار العلم للملایین.

- زهير بن ابى سلمى.(١٩٧٠). ديوان، تحقيق فخرالدين قباوه، حلب: المطبعة العربية.
- سموأل.(١٩٩٦). ديوان، تحقيق واضح الصمد، بيروت: دارالجيل.
- شهرستاني.(١٣٦١). توضيح الملل، ترجمه فارسى الملل و النحل، تحقيق ، سيد محمد رضا جلالى نائينى، تهران: اقبال.
- شيخو، لويس.(١٩٩٩). شعراء النصرانية، بيروت: دارالمشرق.
- ضيف، شوقى.(١٩٦٠). العصر الجاهلى، قاهره: دارالمعارف.
- طه حسين.(١٩٨١). من تاريخ الادب العربى، بيروت: دارالعلم للملايين.
- مسعودى.(١٤٠٩ هـ). مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقيق اسعد داغر، قم: دار الهجرة.
- مقدسى، مطهر بن طاهر.(بى تا). البدء و التاريخ، بور سعيد، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- ياقوت حموى.(١٤١٤ هـ). معجم الأدباء، بيروت: دار الغرب الإسلامى.